

دو شرط اهل منبر

<?xml encoding="UTF-8">

دو شرط اهل منبر

حاج میرزا حسین نوری

بر هر روضه خوانی که عزم نموده بر داخل کردن نفس خویشتن در این صنف و رسیدن به مقامات عالیّه و درجات سامیه و ثوابهای بی نهایت و اکرامهای بی منت و اذیت که برای این زمره مهیا نمودند و وعده دادند، لازم است پیش از اشتغال در این فن، درست کردن این دو شرط و دارایی آن به نحو جزم یا اطمینان، بلکه امتحان داشتن یا نداشتن آن را به میزان عدل که در کف کفایت علمای راسخین و اُمنای شرع مبین است، تا آنکه از کید شیطان و تسویل نفس که بسیار شده و می شود که باطل را به صورت حق، و خطا را در لباس صواب بیرون آورده آسوده شود و کورانه خود را در مهالك عظیمه نیندازد.

و آن دو شرط یکی اخلاص است و دیگری صدق که به جای دو پله منبری است که بر آن بالا می رود، که اگر هر دو یا یکی از آن دو صحیح و بی عیب نباشد به رو خواهد افتاد و از فیوضات عرشه منبر بالمرّه [46] محروم خواهد ماند. و شرح این دو شرط در ضمن دو فصل مذکور خ واهد شد ان شاء الله تعالی.

در اخلاص

مستور نماند که مقصد اصلی و غرض کلی از فرستادن پیغمبران و صحف شریفه آسمانی کشاندن خلائق است به سوی خداوند - تبارک و تعالی - و نشان دادن ایشان است به آیات باهره و معجزات قاهره به آن جماعت ذات اقدس یگانه دانای توانای بی نیازی [را] که آفریننده و روزی دهنده و نگاه دارنده و میراننده و زنده کننده تمام جهانیان است، و احدی غیر از ذات مقدسش را بهره و نصیبی از امور مذکوره نیست.

و انبیای عظام و اوصیای کرام (علیهم السلام) به بیانههای شافیه و براهین کافیه مراتب مسطوره را واضح و هویدا نمودند، و در درآوردن خلائق به زیربار باور کردن و تصدیق نمودن و تسلیم داشتن آنچه فرمودند، و بناداشتن بر فرمانبرداری آنچه به آن امر نمودند رن جها کشیدند و ناشایست ها شنیدند و مصیبتها دیدند و جان و مال بخشیدند به امید آنکه خلق، پروردگار خود را شناسند، و خود را بنده فقیر عاجز ذلیل داند و جز ذات مقدس، خالق و رازق و دافعی نبیند و نداند؛ حاجت دارند از او بخواهند، از بلا ترسند ردّش را از او مسألت نمایند، سرکشی نمودند عفو و صفح [47] آن را از او طلبند.

و برای آنان که باور کردند و پیروی نمودند اعمال و آدابی مقرر نمودند بعضی قلبی و بعضی جوارحی که به وسیله آنها اظهار بندگی کنند و اعتراف به عجز و اضطرار و فقر خویش نمایند، و به آنها حاجات خود را بخواهند و حق ربوبیت را ادا نمایند. و این رقم عمل را در لسان شرع عبادت گویند که حاقّ معنی آن پرستش و بندگی کردن است که تمام نشود و درست نیاید تا آنگاه که خود را بنده داند و عبادت را از روی عبودیت خود به جای آرد.

چه بسا شود که انسان عبادت کند و پسندد آنچه را خدای برای او خواسته و لکن معنی عبودیت در گُمون نفسش نباشد و خود را به راستی بنده نداند و از این جهت سرکشی کند و از معاصی کناره نکند. و گاهی به عکس می شود که خود را بنده داند و لکن در پرستش مسامحه نم آید. و این مطلب در محلّ خود مشروحاً ذکر شده در مقام فرق میان عابد و عبد و عبادت و عبودیت.

و در هر دو مرحله باید برای ذات مقدّس حضرت احدیت - جلّ جلاله - شریکی قرار ندهد، یعنی پرستش نکند مگر

خداوند را، و خود را بنده احدی نداند مگر بنده ذات مقدس او، معبود نگیرد جز او، و مولایی نداند غیر او، و در تلاوت آیه مبارکه اِيَّاكَ نَعْبُدُ [48] البته با ید ملتفت شود به هر دو مقام. و به جهت کاذب نبودن در این دعوی باید آنچه به زبان گفته در سویداء قلبش ثابت و راسخ باشد و کردارش با آنچه در دل گرفته و به زبان گفته مطابق باشد.

پس اگر کسی پرستش کند مخلوقی را به اینکه داعی و محرّک او در کردن آن عبادت مخلوق باشد که تا در قلبش جای گیرد و او را از این عابد خوش آید یا به ازای آن عمل مالی به او دهد، در عبادت برای پروردگار خود شریک قرار داده و داخل در یکی از اقسام مشرکین شده. و این مطلب با شهادت وجدانی عقل صافی بر آن در مطاوی کتاب و سنت به غایت واضح و هویداست، بلکه بعد از تأمل معلوم می شود که اذن در عملی به این نحو و روا دانستن آن معقول نیست، زیرا که آن منافی است با غرض اصلی از ارسال رسل و انزال کتب و مقاصد انبیا (علیهم السلام)، و از حکیم علی الاطلاق نشود چنین کاری صادر شود، و بر فرض جواز معقول نیست که برای آن عمل ثوابی باشد و مستحقّ اجری شود.

روضه خوانی عبادت است

پس از تمهید این مقدمه می گوئیم: بر هیچ دانای بصیری پوشیده نیست که ابکای شیعیان و گریانیدن مؤمنین بر مصائب آل محمد (علیهم السلام) مثل گریستن، از عبادات مؤکّده و مستحبّات مرغوبه است که به آن امر فرمودند و بر آن تحریص و ترغیب نمودند و برای آن اجر ها و ثوابها مهیّا نمودند، و همه مکلفین مشمول این امر و قابل فرمانبری اند به قدر استعداد و قوّه، و مستحقّ آن ثوابها بعد از امتثال آن فرمان، مثل اصل گریستن بر آن مصائب که از اعظم عبادات و اجلّ ثوابات است که کافّه آنان مکلفند به آن. [49]

و این دو از يك صنف عبادت و از يك منبع منشعب می شوند جز آنکه گریستن برای هرکس میسر، و اما گریانیدن چون برای همه میسر و خالی از مشقّت نیست لهذا این طایفه مخصوصه موسوم به روضه خوان دامن همّت بر کمر زدند و علّم این سنت سنّیه را برپا نمودند و برای تعظیم این مشعر عظیم، نفوس خویش را مبذول داشتند. و البته باید بدانند و ملتفت شوند که این عبادت مانند سایر عبادات است و این عمل آنگاه عبادت شود که در هنگام بجا آوردن آن جز رضای خداوند و خشنودی رسول و ائمه هدی (علیهم السلام) غرض و مقصدی نداشته باشد و اگر دارد همان مجرد یافتن ثوابهای موعده و پاک شدن از گناهان مهلکه باشد، که با اخلاص در عمل منافاتی ندارد، چه عمل باز برای فرمانبرداری فرمان حضرت باری تعالی است که به وسیله آن به آن ثوابها برسد و از شر گناهانش ایمن شود.

و این به منزله پله اوّل منبر اوست که چون پای بر آن گذارد بایست غیر از ذات مقدّس حضرت احدیّت و خلفای راشدینش همه را فراموش کند، کسی را نبیند، کسی را نجوید، چه رسد به آنکه برای جذب قلبش یا جلب مالش به آنجا بالا رود و سخن گوید و از مصائب شمرد و خلق را بگریاند.

پس نعوذ باللّه اگر شیطان او را از این پله لغزاند و هوای نفس او را در دام دامن ملوّث دنیا کشاند و برای تحصیل مال، یا فریفتن بال، [50] یا نشر فضل و کمال در اقطار امصار [51] و بلاد، و رسیدن محاسن گفتارش در آسمان عبادت بر منبر برآید و سخن گوید و روضه بخواند خود را به مهالك عظیمه انداخته که امید نجات در آن نیست، و به بعضی از آنها اشاره باید نمود:

خطرهای ریا در روضه خوانی

اول آنکه خود را به جهت آن غرض فاسد از فیوضات و ثوابهای موعوده که برای این طایفه مهیّا نمودند محروم

کرده و به جهت اندکی از جیفه گندیده دنیا، و غرض فاسد سُمعه و ریا، دست از نعمتهای بی نقص و زوال آخرت کشیده. چه از واضحات دین مبین است - و اجمالاً گ دشت - که ثواب درمقابل عبادت است و آن نعمتها به ازای بندگی است، و عبادت بی اخلاص عبادت نیست بلکه محسوب از شرك خفی است.

ثقة الاسلام کلینی در جامع "کافی" در باب "المُسْتَأْكَلِ بِعِلْمِهِ وَالْمَبَاهِي بِهِ" روایت نموده از ابی عبدالله الصادق(ع) که فرمود:

"مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ. وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الْآخِرَةَ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ" [52]؛

هرکس قصد کند از حدیث (یعنی از یاد گرفتن و نقل آن برای دیگران) منفعت دنیویّه را (که به وسیله آن مالی به دست آرد) برای او در آخرت حظّ و نصیبی نخواهد بود. و هر که قصد کند از تعلیم و تعلّم آن خیر آخرت را، خداوند به او عطا می فرماید خیر دنیا و آخرت را.

و نیز فقره اول را در آنجا از آن جناب به سند دیگر روایت کرده.

و شیخ مفید محمّد بن ادریس حلّی در کتاب "سرائر" از کتاب ابی القاسم جعفر ابن محمد بن قولویه نقل کرده که او از جناب ابی ذر - رحمه الله - روایت کرده که فرمود:

"مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِنْ عِلْمِ الْآخِرَةِ يُرِيدُ بِهِ عَرَضاً مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ" [53]؛

هر که بیاموزد علمی از علوم آخرت را و غرض او از آن، یاد گرفتن تحصیل متاعی باشد از متاع های دنیا بوی بهشت را نخواهد شنید.

و شیخ ابن ابی جمهور احسائی [54] در کتاب "عوالی اللئالی" روایت کرده از امیرالمؤمنین(ع) که رسول خدا(ص) فرمود:

"مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَعَمِلَ بِهِ نَجَا، وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهُوَ حَظُّهُ" [55]؛

هر کس بستاند علم را از اهلش و به آن عمل کند نجات یافته، و هر که قصد کند به آن تحصیل دنیا را پس بهره او از آن علم همان است که قصد کرده و تحصیل نموده (یعنی دیگر از آخرت حظّ و نصیبی ندارد).

و سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) همین مضمون را در کتاب خود از آن جناب با زیادتی نقل کرده که:

"وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا هَلَكَ وَهُوَ حَظُّهُ" [56]؛

و حاصل زیادتی آنکه: علاوه بر نداشتن نصیبی در آخرت، هلاک نیز شده به جهت این معامله که علم دین داده و مال دنیا گرفته، چنانچه شرحش بیاید. و بر این مضمون اخبار بسیار است.

دوم آنکه داخل شود در آن جماعت که آل محمّد(علیهم السلام) را سرمایه تجارت خود کرده و به آن کسب می کنند و معاش خود را به آن می گذارند.

شیخ معظم کلینی در "کافی" روایت کرده از حضرت امام محمّدباقر(ع) که فرمود به ابی النّعمان در ضمن وصایایی که به او کردند:

"وَلَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ" [57]؛

مخور مال مردم را به سبب و وسیله ما که فقیر خواهی شد.

و ظاهراً مراد، فقر در دنیا و آخرت هر دو باشد چنانچه از خبر مفصّل آینده معلوم می شود.

و شیخ مفید این خبر را در "امالی" روایت کرده به این عبارت:

"يَا بَا النُّعْمَانِ، لَا تَسْتَأْكِلْ بِنَا النَّاسَ فَلَا يَزِيدُكَ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا فَقْرًا" [58]؛

حاصل آنکه: مخور به وسیله ما مال مردم را که خدای تعالی نیفزاید به این کسبت برای تو جز فقر و پریشانی را.

و شیخ کشی در "رجال" خود روایت کرده از قاسم بن عوف که حضرت امام زین العابدین(ع) به او فرمود:

"وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْتَأْكِلَ بِنَا فَيَزِيدُكَ اللَّهُ فَقْرًا" [59]

و مضمون آن هم مثل سابق است.

و شیخ جلیل حسن بن علی بن شعبه در کتاب "تحف العقول" روایت کرده که مفصل بن عمر به اصحاب خود

وصیت می کرد و می گفت:

لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بِآلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا أَنْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِن دُنْيَانَا، فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا، وَقَصَّروا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ. وَفِرْقَةٌ أَحَبُّونَا، وَسَمِعُوا كَلَامَنَا وَلَمْ يُقَصِّروا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا، يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ. وَفِرْقَةٌ أَحَبُّونَا، وَحَفِظُوا قَوْلَنَا، وَأَطَاعُوا أَمْرَنَا، وَلَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا، فَأُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ" [60]؛
نخورد مال مردم را به وسیله آل محمد(عليهم السلام) زیرا که من شنیدم از حضرت ابی عبدالله (عليه السلام) که می فرمود: مردم متفرق شدند درباره ما به سه فرقه:

فرقه ای دوست داشتند ما را به انتظار قائم ما که برسند به دنیای ما (یعنی غرضشان از محبت ما تعیّش و خوشگذرانی است در سلطنت ما) پس گفتند (یعنی اظهار تشییع و محبت کردند) و سخنان ما را حفظ کردند و لكن کوتاهی کردند در افعال ما (یعنی متابعت نکردند ما را در کردار) پس به زودی برانگیزاند ایشان را خداوند به سوی دوزخ.

و فرقه ای دوست داشتند ما را و سخنان ما را شنیدند، و در کردارهای ما کوتاهی نکردند به جهت اینکه به سبب ما اموال مردم را بخورند، پس پر خواهد کرد خدای تعالی شکمهای ایشان را از آتش جهنم، و مسلط کند بر ایشان تشنگی و گرسنگی را.

و فرقه ای دوست داشتند ما را، و کلمات ما را حفظ نمودند، و فرمان ما را اطاعت کردند و مخالفت نکردند افعال ما را (یعنی رفتار و کردارشان مانند رفتار و کردار ماست) پس این گروه از ما ایند و ما از ایشان.

و مرحوم آخوند ملامحمد صالح مازندرانی و غیر او در شرح این کلام شیخ کلینی که فرمود: باب المستأكل بعلمه و اخباری در ذم ایشان روایت کرده، چنین ذکر کردند که مراد او کسی است که علم را آلت قرار می دهد از برای

خوردن اموال مردم، و آن را سرمایه می کند كه ه به آن کسب کند و وسعت دهد در معاش خود. [61]

و بالجمله شراره آتش فرقه دوم دامن بسیاری از اهل علم را گرفته. و از افراد واضح و مصادیق معلومه ایشان است جماعتی از طایفه جلیله روضه خوانان که اصل غرض ایشان از تعلّم این فن و آموختن آنچه متعلق به روضه خوانی است از اخبار فضایل و مصائب و خطب و مواظ، بلکه بعضی از مسائل دینیّه که به اصطلاح ایشان در آن جای گریز است از آنها به اصل مقصد، مجرد کسب و تحصیل مال است بدون ستر و تقیّه و توریّه، بلکه مثل سایر اهل کسب و تجارت معامله کنند و در زیادی و کمی مமாகسه [62] و گفتگو نمایند، و برای اذن در رفتن مجالس و عرض متاع خود بر مشتریان واسطه ها فرستند و رقعها نویسند، و بعد از رفتن و خواندن بی اذن یا به اذن، بی تعیین مقدار عوض، اگر از آنچه قصد کرده از عوض به ازاء این خواندن نقصی شود خشم کند و بدگوید و صاحب مجلس را رسوا و مفتضح کند، بلکه بعضی از پست فطرتان ایش ان در بالای منبر سؤال کنند و بانی طلبند و به آنچه خواندند معامله کنند.

و از عجایب مضحکه آنکه: با این کاسبی و تجارت و معاوضه دنیا به آخرت، در مجالس و محافل و بالای منابر افتخار کنند و خود را از چاکران خاصّ حضرت سیدالشّهداء(ع) شمرند و خویشتن را صاحب حقوق عظیمه بر همه و مستحقّ هرگونه توقیر و اکرام و تعظیم و احترام دانند، و از این جهت گاهی در بالای منبر می گویند: آقاایم امام حسین(ع) چنین کرد، چنین فرمود، با شما چنین کند.

بیچاره جاهل، غافل از آنکه میان او و آن حضرت ابداً علاقه نیست و بین ایشان دورتر است از مابین زمین و آسمان، و قدر و رتبه اش پست تر است از پست ترین کسبه مانند حمّال و سبزی فروش، و نامش در دفتر کسبه ثبت است و باید مثل ایشان هر ساله به حساب منافع خود از این تجارت برسد و خمس آن را به نحو مقرر در شرع به محلش برساند. و با این حال کارش از همه آنها خراب تر، زیرا که کسب حلال از صنف عبادت نیست، پس صحّت آن مشروط به اخلاص و قصد قربت نیست، همان قدر که سرمایه از تمام محرّمات شرعیّه پاک شد و در عمل کاسبی ن یز محذوری شرعی نباشد کار مباحی کرده و خسرانی بر او نیست، بلکه اگر قصد کند به کسب خود تحصیل مالی به جهت زیارت بیت الله الحرام و زیارت ائمه انام(علیهم السلام) و اعانت سادات و علما و فقرا و وسعت بر عیال و امثال این امور از مستحبّات مالیّه و اعمال خیریه، مأجور و مُثاب خواهد بود.

و اما شغل روضه خوان مثل طالبین علوم دینیّه که محسوب از عبادات و مندرج در قربات است مردّد است میان دو چیز: یا خیر عظیم، اگر دارای اخلاص و قربت باشد، یا خسران عظیم، اگر مقصد جز تحصیل مال و جاه دنیوی نباشد. چه این سرمایه گرانبها را به او مرحمت فرمودند به جهت تجارت آخرت و تحصیل رضای حضرت احدیّت و رسیدن به نعیم جنّت، نه به جهت کسب متاع دنیای دنیّه و جلب متاع مغشوش و حطام دنیویه.

و از این بیان مکشوف شد که به مجرّد ذکر فضایل و مناقب و حالات و مصائب حضرت سیدالشّهدا(ع) کسی سمت چاکری و منصب نوکری آن حضرت پیدا نخواهد کرد، وگرنه هر که کتب فضایل و مقاتل را طبع کند و نشر دهد به جهت تجارت، بلکه مُکاری که آنها را نقل کند از بلدی به بلدی برای تحصیل کرایه، و حمّالی که حمل کند آنها را از دگان به خانه برای گرفتن درهمی، همه از چاکران و خدمتگزاران آن جناب محسوب خواهند بود.

ولکن روضه خوان آنگاه در قطار چاکران آن حضرت درآید که آنچه گوید برای حقّ عزّ و جلّ و ادای حقّ اولیائش(علیهم السلام) باشد، و الاّ کاسبی خواهد بود که آن فضائل و مصائب را سرمایه نموده و به آن مشغول تجارت شده، ابداً حقّی بر کسی ندرد و خدمتی برای احدی نکرده و برای امتثال فرمان آن بزرگواران عملی از او سر نزده، پس این سمت چاکری از کجا پیدا شده؟ و سبب این افتخار از کدام مأخذ به دست آمده؟

بلکه روضه خوان با تقوا و دیانت باید راه جواز این قسم تجارت و حلّیّت آنچه می گیرد به عوض این خواندن را به زحمت پیدا کند، و از آنکه رُبّقه تقلید آن را بر گردن خود نهاده سؤال کند، و قسم جایز آن را از آن صوری که در آن و در امثال آن از مستحبّات تصویر نموده اند به دست آورد که:

در مدح صدق

بدانکه خصلت صدق و سیره راستگوئی از افضل کمالات انسانی است که تمام عقلاء هر ملّت متّفقند بر حُسن آن و زشتی ترک آن، و حاجتی نیست به ذکر فضایل و مدایح آن از کتاب و سنّت، لکن از ذکر شمه ای از آن چاره نیست، چه علاوه بر تبرّک و میمنت و نورانی شدن دلهای خراب ویران، به نور آیات شریفه قرآن و کلمات بلیغه آن بزرگواران، در آن فواید بسیار است که قلوب را مایل نماید به تمسّک به عروة الوثقای صدق و اعتصام به حبل المتین راستگویی. خدای تعالی در مقام ستایش ذات مقدس خود می فرماید:

"وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا" [63]؛

کیست که از خدای راستگوتر باشد به سخن گفتن و وعده دادن.

و در جای دیگر فرمود:

"وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا" [64]؛

و فرموده در مقام ستایش گروهی از بندگان خود:

"الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ" [65].

و نیز فرمود:

"هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" [66]؛

این روزی است که سود دهد راستگویان را راستی ایشان؛ برای ایشان است بوستانها که می رود از زیر درختان آن جویها و حال آنکه جاویدانند در آن همیشه. خدای از ایشان خشنود و ایشان از خدای خشنود. این است فیروزی بزرگ.

و فرمود:

"كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ" [67].

امر فرمود مؤمنین را که با راستگویان باشند. و در سوره احزاب چند طایفه از بندگان خود را نام برده از مردان و زنان که از آنهاست راستگویان از مردان و زنان، و در آخر فرموده:

"أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا" [68]؛

خدای برای ایشان مهیا نموده آمرزش از گناهان و مزدی بزرگ را.

و نیز فرموده:

وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاؤُ الْمُحْسِنِينَ. لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ" [69].

و از این رقم آیات بسیار است.

شیخ کلینی در "کافی" روایت کرده از حضرت صادق(ع) که فرمود:

هرکس زبانش راستگوست عملش پاکیزه و مقبول است. [70]

و نیز در آنجا مروی است از آن جناب که فرمود:

بوده باشید دعوت کنندگان مردم به سوی خیر به غیر از زبانهای خود، تا که ببینند [71] در شما سعی و کوشش در امر دین و راستگویی و کناره کردن از گناهان را. چه مردم در هر کس این صفات را ببینند راغب به خیر شوند و روی به خدا آرند هرچند به ایشان امری و نهی نکنند. و اگر نبینند هرچه بگویند و نصیحت کند به احدی سودی نبخشد. [72]

و نیز از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده که گفت: در اوّل بار که خدمت حضرت باقر(ع) مشرف شدم به من فرمود:

یاد گیرید راست گفتن را پیش از حدیث (یعنی پیش از روایت کردن و جمع کردن و نقل کردن آن). [73]

و نیز از ربیع بن سعد روایت کرده که حضرت صادق(ع) به او فرمود:

ای ربیع به درستی که مرد راست می گوید تا آنگاه که خداوند می نویسد او را صدیق (یعنی در دیوان صدیقین درج می شود). [74]

و نیز کلینی و صدوق و برقی به اسانید متعدده روایت کردند که رسول خدا(ص) فرمود:
وصیّت می کنم تو را - یا علی - در جان خویشتن به چند خصلت - خداوندا او را اعانت کن - : اوّل راست گفتن،
بیرون نباید از دهانت هرگز يك دروغ.[75]

و نیز روایت کرده از جناب صادق(ع) که فرمود:
خداوند نفرستاد هیچ پیغمبری را مگر با صدق (یعنی با داشتن صفت راستگویی) و ادای امانت به نیکوکار و
بدکار.[76]

و نیز از آن جناب روایت کرده که فرمود:

مغرور نشوید به نماز ایشان و روزه ایشان، زیرا که مرد بسیار شود که حریص شود به نماز و روزه تا به حدّی که اگر
آن را ترك کند مستوحش شود (یعنی زیاد کردن نماز و گرفتن روزه علامت خوبی آدمی نیست به جهت آنکه عادت
کرده به آن) و لکن آزمایش و امتحان کنید ایشان را به راست گفتن در حدیث، و پس دادن امانت.[77]
و نیز از ابی گهمس روایت کرده که:

عرض کردم خدمت حضرت ابی عبدالله(ع) که عبدالله بن ابی یعفور به جنابت سلام می رساند، فرمود: بر تو و بر
او باد سلام، وقتی که رفتی نزد عبدالله او را سلام برسان و بگو به او: نظر کن به آنچه که به سبب آن رسید
علی(ع) نزد رسول خدا(ص) (یعنی صاحب رتبه و مقام شد در نزد آن حضرت به سبب آن خصلت) پس آن را
محکم بگیر، پس به درستی که علی(ع) جز این نیست که رسید به آن رتبه و مقامی که رسید نزد رسول خدا(ص)
به سبب راست گفتن در سخن و ردّ امانت.[78]
و نیز از آن جناب روایت کرده که فرمود:

نظر نکنید به طول رکوع و سجود مرد، زیرا که آن چیزی است که به آن عادت کرده اگر آن را ترك کند از آن وحشت
نماید، و لکن نظر نمایید به راستی گفتارش، و واپس دادن امانتش.[79]
و نیز از عبدالرحمن بن سیابه روایت کرده که حضرت صادق(ع) به او فرمود:
آیا تو را وصیّت نکنم؟ گفت: عرض کردم: آری فدایت شوم. فرمود: بر تو باد به راست گفتن در سخن، و رسانیدن
امانت به سوی صاحبش تا شريك شوی مردمان را در مالهای ایشان چنین - و جمع کرد میان انگشتان دست
مبارك خود برای تصویر الفت و اتصال - . راوی گفت: پس ح فظ کردم آن سفارش را از آن جناب (یعنی عمل کردم
به آن) پس زکات دادم سیصد هزار درهم (یعنی به جهت عمل به آن مالم به آن اندازه رسید که زکات آن این
مقدار شد).[80]

و در "امالی" صدوق و کتاب "جعفریات" مروی است از رسول خدا(ص) که فرمود:
نزدیک ترین شما نزد من روز قیامت و آن که واجب تر است شفاعتش بر من از شماها راستگوترین شماهاست در
حدیث.[81]

و نیز در دوم مروی است از آن حضرت که فرمود:

از مکارم اخلاق است راستگویی در حدیث.[82]

و در کتاب "اخلاق" ابوالقاسم کوفی مروی است که:

شخصی از رسول خدا(ص) پرسید که به چه علامت شناخته می شود مؤمن؟ فرمود: به وقارش و نرمی و آرامیش
و به راستگویی در حدیث.[83]

و در "امالی" صدوق مروی است از حضرت صادق(ع) که فرمود:

محبوب ترین مردم نزد خداوند - تبارك و تعالى - به غایت راستگوست در سخنش، و نگاه دارنده نمازش و آنچه خداوند بر او واجب نموده، با پس دادن امانت.[84]

و نیز در آنجا و در کتاب "عیون" مروی است از حضرت امیرالمؤمنین(ع) که فرمود:

نظر ننمایید به سوی بسیاری نماز ایشان و روزه ایشان، و بسیاری حج و نیکی ایشان، و صدای آهسته ایشان در شب (یعنی در وقت مناجات و تضرّع) نظر کنید به سوی راستی در سخن گفتن و پس دادن امانت.[85]

و در "تهذیب" شیخ طوسی مروی است از حضرت ابی عبدالله(ع) که فرمود:

پدرم می فرمود: چهار چیز است در هر کس باشد ایمانش کامل است، هرچند مابین فرق تا قدمش گناه باشد از ایمانش چیزی نکاهد: راستی و ادای امانت و حیا و خلق نیکو.[86]

و سبط شیخ طبرسی در "مشکوٰۃ الانوار" روایت کرده از حضرت صادق(ع) که فرمود:

به درستی که از حقیقت ایمان است که برگزیند راست گفتن را در جایی که ضرر دارد بر دروغ گفتن در آنجا که منفعت دارد، و گفتارش تجاوز نکند از کردارش[87] (یعنی آنچه را که می گوید بکند، و نگوید آنچه را که نمی کند). و ظاهر آن است که مراد از ضرر، از دست رفتن منفعت باشد نه خسارت و زیان در مال یا بدن یا ناموس و عرض خود یا برادران ایمانی او که در آنجا راست نگفتن جایز بلکه در بعضی اقسام آن واجب است.

و در "نهج البلاغه" این مضمون را از آن حضرت چنین نقل کرده:

"عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَيَّرَ الصَّدَقُ حَيْثُ يُضْرَكُ عَلَى الْكِذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ"[88]

و نیز از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که فرمود:

راست گفتن هدایت می کند به سوی نیکوکاری، و نیکوکاری دعوت می کند به سوی بهشت. و پیوسته یکی از شماها راست می گوید تا آنکه باقی نمی ماند در دلش جای سوزنی از دروغ تا آنکه محسوب می شود در نزد خداوند - تبارك و تعالى - راستگو (یعنی درج می شود در رشته صدیقین).[89]

و نیز از آن جناب روایت کرده که در ضمن خطبه ای طولانی فرمود:

ای مردم، آگاه باشید، راست گوئید که خداوند با راستگویان است، و کناره کنید از دروغگویی، که آن دور است از ایمان. آگاه باشید که راستگو در محل نجات و کرامت است، و آگاه باشید که دروغگو در کناره تباهی و هلاکت است.[90]

و نیز از حضرت علی بن الحسین(علیهما السلام) روایت کرده که فرمود:

چهار چیز است که در هر که باشد اسلامش کامل است، و گناهانش پاک شده، و ملاقات خواهد کرد خداوند - تبارك و تعالى - را در حالتی که از او خشنود باشد: وفایش به آنچه کرده و قرار داده بر خود برای مردم، و راستگویی به زبانش با مردم، و حیا و عفتش از هر زشت در نزد خداوند و زشت در نزد مردم، و نیکویی خُلقش با اهل خانه اش.[91]

و در "مصباح الشریعة" مذکور است که امیرالمؤمنین(ع) فرمود:

راستگویی شمشیر خداوند - عزّ وجلّ - است در زمینش و آسمانش که به هر جای فرود آید آن را دو نیمه کند.[92] و حضرت صادق(ع) فرمود:

صدق نوری است درخشان در عالم خودش مانند خورشید که به آن روشن می شود هر چیزی به معنی و حقیقت خودش بدون آنکه از آن چیزی کاهیده شود.[93]

و دیلمی در "ارشاد القلوب" روایت کرده که:

مردی خدمت رسول خدا(ص) رسید و عرض کرد: یا رسول الله عمل اهل جنت چیست (یعنی عملی که صاحبش را اهل بهشت کند)؟ فرمود: راست گفتن. هرگاه بنده راستگو شد نیکوکار می شود، و چون نیکوکار شد ایمان آورد (یعنی ایمانش تمام و کامل شود) و چون ایمان آورد در بهشت داخل شود.[94]

و از امیرالمؤمنین(ع) مروی است که فرمود:

زینت سخن راستگویی است.[95]

و قطب راوندی در "لبّ لباب" روایت کرده از رسول خدا(ص) که فرمود:

قصد کنید و اختیار نمایید راستگویی را، پس اگر گمان کردید که در او هلاکت است پس به درستی که در اوست نجات.[96]

و نیز از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده که فرمود:

مرا وصیت کرده رسول خدا(ص) زمانی که فاطمه(علیها السلام) را به من تزویج نمود و فرمود:

بر تو باد به راست گفتن، زیرا که آن مبارك است، و دروغگویی شوم است.[97]

و نیز روایت کرده که:

آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدئ نجویکم صدقة[98] در حق امیرالمؤمنین(ع)

نازل شد، و غیر از آن جناب کسی به آن آیه عمل نکرد. چون آیه نازل شد يك دینار داشت آن را به ده درهم

فروخت و ب ه ده مسکین داد، و از حضرت رسول(ص) ده مسأله پرسید:

اول گفت: یا رسول الله چگونه دعا کنم خدای را؟ فرمود: به راستی و وفا.

دوم گفت: چه مسألت کنم از خداوند؟ فرمود: عافیت.

سوم گفت: چه کنم برای نجات خود؟ فرمود: حلال بخور و راست بگو.[99]

و در تفسیر شیخ ابوالفتوح مروی است که رسول خدا(ص) فرمود:

"عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ، فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ"[100]؛

بر شما باد که راست گویید، که صدق راه نماید به نیکویی کردن، و نیکوکاری راه نماید به بهشت.

و در دعای شب جمعه و غیره رسیده:

"اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ". [101]

46 . یکباره، به طور کلی.

47 . گذشت و چشم پوشی.

48 . سوره حمد (1) : 5 .

49 . یعنی گریانیدن نیز مانند گریستن عبادت است و هرکس می تواند به ثواب آن دست یابد.

50 . خود فریبی.

51 . شهرها.

52 . کافی، ج1: ص.46

53 . السرائر (مستطرفات)، ج3، ص.636

54 . منسوب به احساء از شهرهای بحرین.

55 . عوالی اللثالی، ج4، ص.77

- 56 . کتاب سلیم، ص.161
- 57 . کافی، ج2، ص.338
- 58 . امالی مفید، مجلس 23: ص.182
- 59 . رجال کشی، ص.124
- 60 . تحف العقول، ص.514
- 61 . شرح اصول کافی، ج2، ص184؛ وافى، جزء 1، ص51 ؛ تعلیقه میرداماد، ص.99
- 62 . چانه زدن.
- 63 . سوره نساء (4) : 87 .
- 64 . همان، آیه 122.
- 65 . سوره آل عمران (3) : 17.
- 66 . سوره مائده (5) : 119.
- 67 . سوره توبه (9) : 119.
- 68 . سوره احزاب (33) : 35.
- 69 . سوره زمر (39) : 33 - 35.
- 70 . کافی، ج2، ص.104
- 71 . باید که ببینند... (صح)
- 72 . کافی، ج2، ص.105
- 73 . کافی، ج2، ص.105
- 74 . کافی، ج2، ص.104
- 75 . کافی، ج8، ص79؛ من لایحضره الفقیه، ج4، ص188؛ محاسن برقی، ج1، ص.17
- 76 . کافی، ج2، ص104 و 105.
- 77 . همان.
- 78 . همان.
- 79 . همان.
- 80 . کافی، ج5، ص.134
- 81 . امالی صدوق، مجلس 76، ص456؛ جعفریات، ص.150
- 82 . جعفریات، ص.151
- 83 . کتاب اخلاق، مخطوط.
- 84 . امالی صدوق، مجلس 49، ص.262
- 85 . امالی صدوق، مجلس 50، ص269؛ عیون اخبارالرضا، ج2، ص51 و حدیث منقول از امیرالمؤمنین(ع) از رسول اکرم(ص) است.
- 86 . تهذیب، ج6، ص.350
- 87 . مشکوة الانوار، ص.172
- 88 . نهج البلاغه، حکمت 458: نشانه ایمان آن است که راستی را که به زیان توست بر دروغی که به سود توست

ترجیح دهی.

89 . مشکوة الانوار، ص.172

90 . مشکوة الانوار، ص.172

91 . همان.

92 . مصباح الشریعة، باب 74، ص.410

93 . مصباح الشریعة، باب 74، ص.406

94 . ارشاد القلوب، ص.185

95 . من لایحضره الفقیه، ج2، ص402 از رسول خدا(ص).

96 . لب لباب، مخطوط.

97 . لب لباب، مخطوط.

98 . سوره مجادله، آیه 12.

99 . لب لباب، مخطوط.

100 . مصباح المتهجد، ص.239

101 برگرفته از کتاب: لؤلؤ و مرجان. حاج میرزا حسین نوری. تصحیح حسین استاد ولی. تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375.